

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مسعود آذربایجانی، نظریه‌پرداز در حوزه روانشناسی اسلامی

رویکرد جهانی به روانشناسی اسلامی مثبت‌تر از داخلی‌هاست!

روانشناسی اسلامی مبنای علمی دارد نه ایدئولوژیک



آقای دکتر آذربایجانی، وقتی از روانشناسی اسلامی سخن می‌گوییم مراد ما از این ترکیب چیست؟

روانشناسی اسلامی از دو واژه «روان شناسی» و «اسلامی» ترکیب شده است. اگر منشأ و خاستگاه این دو را ببینیم، روانشناسی امروز به عنوان ساینس - یکی از علوم ساینتیفیک- و از شاخه‌های علوم انسانی مطرح است. از طرف دیگر آن وجه اسلامی ناظر به Religion یا دین است و از بیونداین دو ترکیب روانشناسی اسلامی ایجاد می‌شود. اما نکته مهم در این باره - ترکیب وجه روانشناسی و دین- این است که ما بپذیریم تعارضی میان علم و دین وجود ندارد، یعنی این دو می‌توانند قابل جمع یاهم هستند. با نگاهی که ما داریم، به ویژه کسانی مثل ایان باربور در دو کتاب «علم و دین» و «دین و علم» به تعارض‌های میان علم و دین در چهار قرن -از شانزدهم تا بیستم- می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که تعارض مستقر و ثابت‌شده‌ای میان علم و دین وجود ندارد بلکه آنچه یافت شده تعارض‌های ابتدایی است.

منظور از تعارض‌های ابتدایی چیست؟

تعارض‌های ابتدایی، تعارض‌هایی قابل رفع هستند، به ویژه در اسلام که بر پایه عقلانیت است و نگاه مبتنی بر خردورزی را دنبال می‌کند. ممکن است تعارض‌های اولیه‌ای وجود داشته باشد اما تعارض‌ها قابل رفع هستند.

مثالی می‌زنید؟

وقتی مامی گوویم «الرحمن علی العرش استوی» این آیه می‌گوید: خداوند بر کرسی نشسته است، در حالی که این مفهوم و تصویر صریحاً با عقل فلسفی در تعارض است. در واقع تعارض اولیه‌ای به چشم می‌آید و کسی که اندکی فلسفه یا کلام خوانده باشد، متوجه می‌شود این آیه، جسمانیت را به خداوند نسبت می‌دهد اما در واقع این تعارض استقرار پیدا نمی‌کند بلکه با توجه به اندیشه‌های فلسفی و کلامی می‌فهمیم آیه تأویل و تفسیر دارد و مراد از این «الرحمن علی العرش استوی» این است که قدرت خداوند بر عالم بر همه عالم و هستی اشراق و استیلا دارد و به همین جهت آن تعارض اولیه رفع می‌شود.

در مورد روانشناسی اسلامی هم می‌خواهم همین را عرض کنم. با توجه به عقلانیت موجود در دین و اسلام، تعارض میان علم و دین نمی‌تواند مدخلیتی داشته باشد و اینجا علم و دین قابل جمع هستند.

تعبیر ملموس شما از جمع میان دین و علم در واژه روانشناسی اسلامی چیست؟

وقتی می‌گوییم روانشناسی اسلامی - در واقع واژه اسلامی را به روانشناسی الصاق می‌کنیم- این روانشناسی اسلامی نماندند و نشانه نوعی مکتب در روانشناسی است، به این معنا که در میان مکاتب مختلف روانشناسی- امروزه ما چهار مکتب عمده و مسلط در روانشناسی داریم: مکتب رفتار گرای، مکتب روان تحلیلی‌گری، مکتب انسان گرای و مکتب شناخت گرای - می‌توان از روانشناسی اسلامی هم نام برد.

حالا روانشناسی اسلامی در میان این چهار مکتب، چه موضعی دارد؟

موضع این مکتب این است که ما می‌توانیم مکتب بدیل دیگری در عرض این مکاتب داشته باشیم.

چرا می‌گویید عرض؟

چون این ادعا نداریم که روانشناسی معاصر را کنار بگذاریم، بلکه در کنار آنها می‌توانیم مکتب دیگری را ارائه کنیم.

روانشناسی اسلامی محتوا یا آن مصالح مورد نیاز خود را از چه منابعی تأمین می‌کند؟

ما مبانی و پایه‌های فلسفی این روانشناسی را از مکتب اسلام می‌گیریم.

یعنی قرآن و روایات؟

بله، از قرآن و حدیث و ریاضیات‌های فلسفی که در فلسفه اسلام وجود دارد.

ترکیب این ریاضیات‌ها با روانشناسی چگونه است؟

ما در مکتب روانشناسی اسلامی گزاره‌ای را از دین می‌گیریم و در بحث‌های روانشناسی توسعه می‌دهیم، مصل‌سازی می‌کنیم و به کار می‌بینیم.

از تجربه و آزمون به چه صورتی استفاده می‌شود؟

در نگاهی که ما به روانشناسی اسلامی داریم، بحث تجربی را حذف نمی‌کنیم. وقتی بعد از تحقیقات و بررسی منون وارد مرحله فرضیه‌سازی، مدل‌سازی یا نظریه‌پردازی می‌شویم، ممکن است به یک فرضیه یا مدلی برسیم. در مرحله بعد این مدل، فرضیه یا نظریه را مورد آزمون تجربی قرار می‌دهیم.

در واقع ما در روانشناسی با یک علم تجربی سر و کار داریم، بنابراین باید حتماً آزمون تجربی در آن اتفاق بیفتد. حالا این آزمون تجربی می‌تواند روش‌های کمی یا کیفی را دربر بگیرد. روش تحقیق در روانشناسی مرسوم است. همان طور که اگر قائل به فلسفه اسلامی باشیم، صرف اینکه گزاره‌ی در دین وجود دارد، کافی نیست و تا زمانی که آن برهان عقلی و فلسفی در آن گزاره اعمال نشود، نمی‌شود از فلسفه اسلامی سخن گفت.

طبیعتاً در روانشناسی اسلامی هم باید روش‌های تجربی آزمون‌پذیر روی گزاره‌ها اعمال شود. با این بیان و فرآیندی که گفتیم، روانشناسی اسلامی به وجود می‌آید. اگر بخواهم خلاصه کنم روانشناسی اسلامی مفهومی روشن و قابلیت و امکان ظهور و بروز دارد و می‌تواند وجود داشته باشد، دوم اینکه داده‌های موجود نشان می‌دهد امروز آن مکتب روانشناسی به وجود آمده است. شما اگر واژه روانشناسی اسلامی را جست‌وجو کنید و در زبان انگلیسی واژه Islamic Psychology را جست‌وجو کنید یا در زبان عربی «العلم النفس الاسلامی» در هر سه این زبان‌ها که این جست‌وجوها را انجام دهید با صدها مقاله و کتاب روبه‌رو خواهید شد.

با این تفصیلات روانشناسی اسلامی را مکتبی بالقوه می‌دانید یا نه، امروز در نقطه‌ای ایستاده که می‌توان آن را یک مکتب بالفعل دانست؟

من معتقدم مکتب روانشناسی اسلامی نه تنها امکان دارد بلکه با توجه به داده‌های خوبی که به ویژه در این ۲۰سال اخیر از جهت روشمندی در برخی کشورها- جمله ایران به پختگی رسیده و به استناد آثار از شمدندی که در این دو دهه تولید شده، ما می‌توانیم بگوییم مکتب روانشناسی اسلامی به وجود آمده است. البته در ابتدای کار خودش قرار دارد و زمینه رشد بیشتری در حوزه نظریه‌پردازی دارد.

یک نمونه‌شان را بخوام بیان کنم اینکه در یک سال اخیر از ۲۰۲۱ تا اوایل ۲۰۲۲ هفت کتاب با عنوان Islamic Psychology فقط از کشورهای اروپایی و امریکایی به دست من رسیده است.

این تألیفات در حوزه روانشناسی اسلامی از پژوهشگران مسلمان ساکن امریکا و اروپا بوده‌است؟

بله، عمدتاً مسلمان هستند یا با همکاری مسلمان‌ها تألیف شده‌اند، مثلاً ما یک انجمن بین‌المللی روانشناسی در لندن داریم که آقای عبدالله زرمین، مسئول این انجمن است. مرکز این انجمن در لندن قرار دارد و با ما هم در ارتباط هستند و کتاب مشترکی هم با ایشان نوشته‌ایم. این کتاب به زبان انگلیسی است و بررسی‌های خوبی در ذیل روانشناسی اسلامی در این

کتاب صورت گرفته است، البته این مؤسسات، اختصاص به اروپا ندارد.

در امریکا هم مؤسسات زیادی هستند که در حوزه روانشناسی اسلامی کار می‌کنند.

در خلال فرمایشات خود اشاره کردید به اینکه روش مرسوم در روانشناسی اسلامی این است که ما به آیات و روایات مراجعه کنیم یا از فلسفه اسلامی کمک بگیریم. مشخصاً در این هفت کتابی که دست‌شمار رسیده به عنوان بخشی از تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است، پژوهشگران مسلمان در حوزه روانشناسی اسلامی بیشتر از چه روش‌هایی استفاده کرده‌اند؟

روش کار ما در روانشناسی اسلامی دو مرحله یا فاز دارد. مرحله اول که مستندبه متون اسلامی است، از روش‌های تطبیقی، هرمنوتیک، متنی‌پژوهی یا تحلیل محتوا استفاده می‌کند، روش‌هایی که با آموزه‌های قرآنی و روایات سر و کار دارد و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان مثل ملاصدرا و دیگران را ملاک و معیار قرار می‌دهد. این همان بخش اول است که ما مفهومی را در حد یک فرضیه، مدل یا نظریه‌پردازش می‌کنیم. مرحله دوم زمانی روی می‌دهد که این مفهوم پر دازش شده قابلیت آزمون داشته باشد، این مرحله تجربی است. حالا این آزمون تجربی در پژوهش‌های مختلف متفاوت است. برخی، از روش‌های کمی استفاده می‌کنند و این مدل یا فرضیه را روی گروه نمونه‌ای آزمون می‌کنند یا ممکن است از روش‌های کیفی استفاده شود، مثلاً در بحث‌های بالینی پروتکلی را پیاده کرده‌وقل و بعد پیاده کردن آن پروتکل، وضعیت را بررسی و تغییرات را ثبت می‌کنند. این آزمون‌ها را با روش علمی دنبال شود، می‌توانیم بگوییم از جهت علمی قابل تأیید است.

عکس‌العمل مجامع علمی نسبت به تحقیقات پژوهشگران در حوزه روانشناسی اسلامی چیست؟ منظورم این است که با چه دیدی به این تحقیقات نگاه می‌کنند. آیا همگرای‌ای در این زمینه وجود دارد یا نه، اصلاً ممکن است قبول نداشته باشند.

من فکر می‌کنم خارج از ایران، همدلی و رویکرد مثبت‌تری نسبت به روانشناسی اسلامی وجود دارد. اخیراً ما کتابی تحت عنوان «روانشناسی اسلامی» به صورت مشترک با آقای دکتر خدایاری فر منتشر کردیم، البته به زبان انگلیسی و خوبی یکی از دانشمندان شهیر روانشناسی دنیا به اسم الف‌هود برایش مقدمه نوشت و این مکتب روانشناسی را کاملاً تبیین کرد، حتی در APA با اینجمن روانشناسی امریکا که بزرگ‌ترین انجمن علمی است و چند صد هزار عضو دارد، شاخه سی و ششم این انجمن Psychology of religion است و روانشناسی اسلامی هم در این حوزه محسوب می‌شود، بنابراین آنها کاملاً این موضوع را پذیرفته‌اند.

روانشناسی اسلامی در کشورهای عربی مسلمان چه وضعیتی دارد؟

بیش از ۵۰-۴۰ سال سابقه دارد. کتابی وجود دارد با عنوان «کتابشناسی توصیفی روانشناسی اسلامی» که آقای نزار العانی تألیف کرده‌اند. ایشان عضو هیئت علمی دانشگاه شارجه است و در همایشی که چندین سال پیش در ایران برگزار شد، حضور داشتند. همچنان که اشاره شد ما از این پژوهشگر کتابی ترجمه کردیم تحت عنوان «کتابشناسی توصیفی روانشناسی اسلامی» که ۱۱۰ کتاب در این حوزه از کشورهای عربی مسلمان را شامل می‌شود.

فضای داخل ایران چقدر نسبت به روانشناسی اسلامی همگرای‌ای دارد؟

تصورم این است که در داخل ایران به خاطر نگاه‌های سیاسی‌ای که وجود دارد، فکر می‌کنند روانشناسی اسلامی چیزی است که به صورت دستوری یا ایدئولوژیک از طرف حکومت دنبال می‌شود ولی به مشاهدات ما و آنچه در حوزه عمل اتفاق می‌افتد نشان می‌دهد این طور نیست. حتی قبل از انقلاب در کشورهای عربی و انگلیسی‌زبان موضوع روانشناسی اسلامی دنبال شده است، به عنوان نمونه آقای ملک بدری، یکی از بنیانگذاران روانشناسی اسلامی قبل از انقلاب این موضوع را دنبال کرده است، بنابراین برخلاف تصور روانشناسی اسلامی ریشه سیاسی ندارد، بلکه مبنای علمی دارد.

برای اینکه ذهن مخاطب در این باره شفاف‌تر شود، می‌توانید یک نمونه‌از شیوه استخراج مبنایی یا نظریه روانشناسی را از یک آیه، روایت یا اندیشه فلسفی بیان کنید؟

یک نمونه را عرض می‌کنم. در حوزه «خانواده درمانگری» تاکنون دوسه

مقاله منتشر کرده‌ایم و کنایش نیز تا چند ماه دیگر منتشر می‌شود. عنوان کتاب هم «خانواده درمانگری معنوی» است که بر اساس مفاهیم دینی خردمان، یعنی نگاه توحیدی نوشته شده است. ما در این کتاب چهار پروتکل برای در مان مشکلات خانواده طراحی کرده‌ایم که به یک نمونه اشاره می‌کنم. در این کتاب با توجه به تحقیقات تجربی به هشت عامل در ایران رسیدیم که باعث اختلافات خانوادگی، طلاق و جدایی می‌شد. یکی از این عوامل، دخالت‌های اطرافیان است. بررسی پرونده‌های طلاق در دادگاه‌ها این موضوع را نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم جدایی زوجین، مداخله اطرافیان مثلاً پدر و مادر یکی از زوجین یا دوستان در زندگی آنان است. ما در این پروژه بر اساس یک حدیث امدیم بسته درمانی یا پروتکل درست کردیم، یعنی منشأ این پروتکل بر پایه یک حدیث بود و بعد این پروتکل درمانی بر پایه آن حدیث پرورش شده است.

آن حدیث چه بود؟
در حدیثی وقتی می‌خواهد بهترین همسر توصیف شود می‌فرماید: «عزیزه فی اهلها، ذلیله مع بعلمها.» حدیث نبوی که در منابع موق ما آمده است، وقتی می‌خواهد بهترین همسر را توصیف کند، می‌گوید: وقتی در کنار همسر خود نشسته در خانواده خود انعطاف‌پذیر است اما وقتی در خانه پدر و مادر است آنجا نفوذپذیر می‌شود.

ما امدیم پروتکلی در این باره طراحی کردیم با عنوان «نفوذناپذیری و انعطاف‌پذیری» و به صورت کاملاً مصداقی ویژگی‌های خانواده نفوذناپذیر را



علاوه بر تحصیلات حوزوی (خارج فقه و اصول) کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی را از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دکترای فلسفه را از دانشگاه تربیت مدرس قم در یافت کرده است. گفت‌وگوی ما با این پژوهشگر که علاوه بر تألیفات متعدد به زبان فارسی، مقالات و کتاب‌هایی را در حوزه روانشناسی اسلامی به زبان انگلیسی نگاشته و با مجامع علمی دنیا به ویژه در حوزه روانشناسی اسلامی در ارتباط است، به موضوع آرایش مکتب روانشناسی اسلامی و چگونگی جمع آمدن علم و دین در تحقیقات این محقق اختصاص دارد.

در برابر اطرافیان و انعطاف‌پذیر در برابر هم را بررسی کردیم و بعد کاملاً در قالب یک پروتکل درمانی قرار دادیم که اگر خانواده‌ای از این منشأ آسیب می‌بینند، چگونه می‌توانیم خانواده را در مسان کنیم، یعنی با چه روش‌ها و تکنیک‌هایی - ۱۰۱۲ تکنیک در این پروتکل ارائه شده است- در این خانواده‌ها نفوذناپذیری نسبت به بیرون و انعطاف‌پذیری نسبت به داخل بالا برود یا به تعبیر دیگر نفوذپذیری نسبت به بیرون کاهش پیدا کند تا زوجین در قبال دخالت‌های بیرونی نفوذپذیر نباشند اما در برابر هم انعطاف‌پذیر باشند.

و این تحقیقات زمینه تجربی خود را هم داشت؟

بله، ما از موعن‌های تجربی را هم داشتیم، به عنوان مثال در خانواده‌ای که از نظر نفوذپذیری مشکل داشتند، مداخله درمانی اجرا شد و ما نتیجه‌اش را به صورت آزمایشی- تجربی- نشان دادیم.

و این مخاطب آما نور منثوی معنوی وقتی نگاه می‌کنم، این اثر را کتاب عمیق روانشناسی می‌بینم. احتمالاً تصدیق می‌کنید که مولانا غواص روان عمیق آدمی است. چقدر فکر می‌کنید کتاب‌هایی مثل منثوی معنوی و امثال آن این گنجایش و ظرفیت را دارند که از آنها به عنوان آیشخور مکتب روانشناسی اسلامی استفاده شود؟

کاملاً با شما موافقم و منثوی مولوی را گنجینه بزرگ معارف معنوی و نگاه روانشناختی عمیق به انسان می‌دانم. من هم با این کتاب محشور هستم و اثری است که می‌تواند هوای تازه‌ای را در اختیار تحقیقات روانشناسی اسلامی قرار دهد.

چقدر از این ظرفیت استفاده شده است؟

به استثنای یکی دو مورد هنوز کار خاصی در استخراج مبنایی روانشناسی اسلامی از منثوی معنوی صورت نگرفته است. داستان‌هایی که بیان می‌شود، پس‌زمینه و نتیجه معنوی و روانشناختی دارد. از این زاویه اگر کل منثوی را یک کتاب انسان‌شناسی خطاب کنیم، اشتباه نرفته‌ایم، به خصوص با توجه به اینکه خود مولوی در مقدمه کتاب می‌گوید: این کتاب اصول اصول دین است و ملهم از آیات و روایات. اگر فهرست اعلام منثوی معنوی را نگاه کنید، می‌بینید دایره وسیعی از آیات و روایات را دربر می‌گیرد و ایشان از این آیات و روایات یک استفاده معنوی، انسان‌شناسی و روانشناسی کرده است. پس اندیشه دینی در مکتب روانشناسی اسلامی مستتر است. در مثال منثوی، این طور نیست که بحث شعر باشد بلکه کاملاً مبتنی بر دیدگاه‌های اسلامی و آیات و روایات است و کسی مثل مرحوم شیخ بهایی که خود یک عالم دینی بزرگ است، منثوی را تفسیر معنوی قرآن می‌داند. می‌خواهم عرض کنم منثوی معنوی در رتبه دوم بعد از قرآن و روایات قرار می‌گیرد.

به جز منثوی معنوی به چه منابع دیگری می‌توان استناد کرد؟
بعد از قرآن و کتب روایی، می‌توان به کتاب‌هایی مثل احیاء العلوم غزالی، محجه البیضاء فیض کاشانی، برخی از آثار ملاصدرا و کتب دیگر از حکما و اندیشمندان و فلاسفه مسلمان و ایرانی اشاره کرد. در واقع منابع اندیشه‌های بزرگان مسلمان بعد از قرآن و متون حدیث و روایت در رتبه دوم قرار می‌گیرد که می‌توانند منبع الهام مدل‌ها، نظریه‌ها، قوانین و اندیشه‌های روانشناسی قرار گیرند.

وقتی صحبت می‌کردید یاد حکایتی از فیه مافیة مولانا افتادم که به بهترین شکل، موضوع فرافکنی روانی را که از مهم‌ترین گر‌های روانی انسان است، بیان می‌کند: «بیلی را آوردند بر سر چشمه‌های که آب خورد، خود را در آب می‌دید و می‌مید. او می‌پنداشت که از دیگری می‌رمد، نمی‌دانست که از خود می‌رمد. همه اخلاق بد از ظلم و کین و حسد و حرص و بیزر حمی و کبر چون در توست نمی‌رنجی، چون آن را در دیگری می‌بینی می‌رسی و می‌رنجی.»
ما به شگفتی است، چطور پیشینیان ما به این دقت به موضوعات روانی توجه داشته‌اند. با توجه به مؤانستی که با آثار مولانا دار رد، می‌توانید یک مثال از نگاه روانشناختی مولانا بیان کنید؟

آنچه اکنون در مجال کوتاه این گفت‌وگو به خاطر می‌آورم، بیتی است که مولوی در آن با ظرافت دو بخش اصیل و غیراصیل روان آدمی را از هم منفک می‌کند و می‌گوید: چیست بیگانه؟ نه خاکی تواکر برای اوست غمناکی تو.

آقای دکتر! وقتی ما در حوزه روانشناسی صحبت می‌کنیم یاد چهره‌هایی مثل فروید، یونگ، یالوم، اریک فروم و دیگران می‌افتیم. با توجه به اینکه شما ارتباطات بین‌المللی هم دارید، آیا ما در روانشناسی اسلامی به چهره یا برنده‌های نظریه‌پرداز تأثیر گذار رسیدها‌ی‌م؟

طبیعتاً نه در حد غول‌های روانشناسی مثل فروید، یونگ و پیازه. اصلاً در دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم پایان عصر غول‌هاست. منظورم از غول، کسانی هستند که صاحب مؤلف تئوری‌های کلان هستند و نظام شناخت روان را پایه‌گذاری کرده‌اند، اما در حد چهره‌هایی که امروز با آنها آشنا هستیم مثل پارکمنت، کوئیک، هود و دیگران که روی دیدگاه‌های دینی یا معنوی کار می‌کنند، ما هم چهره‌هایی در روانشناسی اسلامی داریم. در غرب عبدالله روزمن یکی از کسانی است که در این حوزه مطرح است، او رئیس انجمن علمی روانشناسی اسلامی است که مرکز آن در لندن قرار دارد و از افراد مطرح در این زمینه به شمار می‌رود یا آقای نظار العانی از استادان مطرح روانشناسی اسلامی در دانشگاه شارجه است یا قبیل از آنها کسانی مثل مالک بدری یا عثمان نجاتی در کشورهای عربی و مسلمان هستند.

در ایران چطور؟

اجازه دهید از ایران به چهره خاصی اشاره کنم اما در داخل ایران کسانی هستند که با توجه به آثار متعددی که دارند منشأ اثر هستند و آرام آرام به آن جایگاه می‌رسند و می‌توانند نظریه‌های محققانه‌ای ارائه کنند، البته به دلیل اینکه آثار ما کمتر به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، هنوز به آن جایگاه بین‌المللی نرسیده‌ایم اما از جهت محتوا وقتی بررسی می‌کنیم به استناد همایش‌هایی که حضور داشته‌ایم - دست‌کم پنج شش همایشی که با موضوع روانشناسی اسلامی در هند، ترکیه، مالزی و جاهای مختلف برگزار شده است- دیدگاه‌هایی که در حوزه روانشناسی اسلامی مطرح کرده‌ایم مورد توجه و استقبال قرار گرفته است.

خب ضعف در اعتماد به نفس و خودتخقیری قابل دفاع نیست، ما می‌توانیم در حد خردمان تحقیقات خوبی در این حوزه داشته باشیم.

احتمالاً تصدیق می‌کنید که تولید نظر به‌حالا در روانشناسی یا هر حوزه‌ای یک اکوسیستم یا فضای تغذیه‌کننده و حمایتگر می‌خواهد. مثل این است که شما بصدری دارید اما آن بذر به تنهایی نمی‌تواند خودش، خودش را بر بویاند.

اکوسیستم می‌خواهد آن عوامل رشد را در اختیارش قرار دهد. شما هم اشاره کردید که در داخل کشور نگاه‌های سیاسی به این موضوع وجود دارد. فکر می‌کنند مثلاً روانشناسی اسلامی یک موضوع ایدئولوژیک یا وابسته به دستور و از لایست که طبیعتاً جو فاعه ایجاد می‌کند. ای بسا نخبه‌یای هم چتر داشته باشیم اما فقدان آن همگرای، اکوسیستمی وجود حمایت‌های اجتماعی یا بالندگی را نمی‌دهد. به نظر شما اکوسیستم حامی در تولید نظر به چیست؟

مثال خوبی زدید، البته به شرط اینکه ما نخواهیم یک نظر به علمی را به بذری در طبیعت تقلیل بدهیم اما از باب تمثیل و تشبیه خوب است. به نظر آن اکوسیستم پرورش دهنده روانشناسی اسلامی زمانی شکل می‌گیرد که نخبگان، اندیشمندان و استادان حوزوی- دانشگاهی یا نگاه‌های بی‌طرف وارد بحث شوند. همان طور که معمولاً در بحث‌های علمی می‌گوییم تفکرات قالبی، کلیشه‌ای، تعصبات و سوگیری‌ها اجازه بحث و بررسی علمی را نمی‌دهد، این فضای حمایتگر زمانی شکل می‌گیرد که بدون کلیشه‌ها و سوگیری بحث را منتصفانه بررسی کنیم، البته قابل انکسیت که کارهای مضییعی در گذشته ارائه شده اما در دو دهه اخیر کارهای جدی و مؤثری عرضه شده است و می‌تواند کارساز و مؤثر باشد، البته ما انتظار نداریم مثلاً با دید تجلیلی به این پژوهش‌ها توجه شود اما دست کم این انتظار، منطقی است که حداقل با نگاه تحلیلی - خارج از آن نگاه کلیشه‌ای و ذهنیت قضاوت گرایانه- به این فعالیت‌ها تگر بسته شود. نکته دوم اینکه به نظرم حمایت‌های دولتی و حاکمیتی نباید مستقیم باشد، چون حمایت‌های مستقیم در نهایت آن نگاه ایدئولوژیک و قالبی را تقویت می‌کند و به جای اینکه باعث رشد علمی و بالندگی علوم اسلامی- انسانی شود، عملاً فضای رشد را می‌گیرد و نگاه‌های منفی ایجاد می‌کند، البته از هدفمان باز نماند. اما علمیت سوم به کشور ما ندارد.

کشورهای دیگر از جمله سووری سابق یا برخی ممالک دیگر هم این راه را رفته‌اند و به جایی نرسیده‌اند. پس باید حواسمان جمع باشد که حمایت‌های مستقیم می‌تواند تولید بحران کند، نتیجه عکس داشته باشد و ما را از هدفمان باز بدارد. اما علمیت سوم به عنوان یک مؤلفه تقویت‌کننده، شکل‌گیری ارتباط‌های شبکه‌ای است. ما اگر دنبال تحول هستیم، نیاز داریم که در این زمینه داریم باید یکسری از ارتباطات شبکه‌ای باهم داشته باشیم. من واقعاً با دیدگاه‌های مختلف مرتبط هستیم. بسیاری از دانشجویان نخبه ما - بنده در دانشگاه تهران کلاس داشتم- به این بحث‌ها علاقه‌مند هستند اما فقدان ارتباط‌های شبکه‌ای و وجود انجمن علمی روانشناسی اسلامی فراگیر در داخل کشور یا حتی انجمن بین‌المللی محسوس است. اگر این ارتباطات شبکه‌ای ایجاد شود، می‌تواند قدرت و هم‌افزایی بیشتر و بهتری تولید و محیطی برای رشد روانشناسی اسلامی ایجاد کند.

آقای دکتر! هر جای اصلی وجود دارد بدلی هم هست. هر جا علمی است، شبه‌علمی هم عرضه می‌شود. هیچ بعید نیست برخی بخواهند از همین موضوع تحول در علوم سوءاستفاده کنند و فی‌المثل دست به کتاب‌سازی بزنند. چقدر شاهد این رخداد در حوزه روانشناسی اسلامی بوده‌اید؟

این پدیده، اختصاص به روانشناسی اسلامی ندارد. ما در حوزه روانشناسی به دلیل اقلمره مورد علاقه مردم است و حس می‌کنند روانشناسی می‌تواند چالش‌ها و درگیری‌های روانی و ذهنی آنها را حل کند در کنار کتاب‌های علمی روانشناسی سوسمدنی که عرضه می‌شود، چه کتاب‌های تألیفی و چه ترجمه‌ای ما شاهد کتاب‌سازی‌ها و کتاب‌های نازل- ادبیات زرد- هم هستیم، مفاهیمی که پایه و مبنای علمی ندارند اما به عنوان «روانشناسی موفقیت» و عنوان‌هایی از این قبیل در دسترس مردم قرار می‌گیرد. در خصوص روانشناسی اسلامی هم این مسئله می‌تواند مصداق داشته باشد، به دلیل اینکه زمینه و بازار برای این گونه آثار وجود دارد. در حوزه روانشناسی اسلامی کسی می‌تواند قلم‌بزند که در دو حوزه متخصص باشد، اولادرب مبنای اسلامی و دینی متخصص باشد و اندیشه اسلامی را به خوبی استخراج کند و دوم در حوزه روانشناسی عرضه‌کننده باشد که بتواند این مبانی را در چار چوب مفاهیم روانشناسی صریح و مبنازاد کند، چون این دو تخصص را می‌خواهد، افرادی که در این دو زمینه تخصص و تجربه کافی ندارند، مهم‌ترین تهدیدهای این مکتب روانشناسی هستند چون بارانه آثار نازل و کم‌ارزش می‌توانند این چار چوب‌ها به شکل گرفته و خراب‌کنند.